

نگاهی دیگر به «قرارداد» ۱۹۱۹

حسن نراقی

نویسنده‌ی جامعه‌شناسی خودمانی و...

یک توضیح کوچک

«پیش‌نویس» این مقاله قبلاً در شماره‌ی ۸۳۱ روزنامه‌ی اعتماد ملی به گونه‌ی تظہیر شده در معرض افکار خوانندگان قرار گرفت که متأسفانه خود روزنامه هم علی‌رغم همه‌ی احتیاط‌های لازمه و غیر لازمه باز هم مصونیتی پایدار برایش فراهم نشد و به ناچار روزی به «بستن»ی اجباری دچار گردید. پس از این رو است که امروز با نگاه و ترمیمی تازه این مقاله را برای ارزیابی خوانندگان صاحب‌نظر گرامی‌نامه حافظ تنظیم و تقدیم می‌کنم. با این امید که مرا هم از نظرات کارشناسی مثبت و یا منفی خود نسبت به این قرارداد تاریخی و به معنای واقعی «سرنوشت ساز» بهره‌مند سازند.

با احترام، ح نراقی

□ قرارداد مشهوری است. شاید از مشهورترین قراردادهای موجود تاریخ معاصر که از برکت قلم به دستان هدف‌دار اولیه و اذتاب اکثرأ بی‌هدف ثانویه‌ی آنان، از منفورترین و بدنام‌ترین قراردادهای خارجی است که لاقلاً من از آن‌ها شناختی دارم.

رسم و عادت روزگار گشته که به محض این که اسم وثوق الدوله و این قرارداد می‌آید، یک سلسله بدویبره‌های کلیشه‌یی و صد البته سیاسی! به بانیان آن و یک قدردانی و تشکر به آنانی نثار شود که جلوی این قرارداد را گرفتند و نگذاشتند ایران در دامان انگلیس بیفتد! - و شکر خدا که دیدید هیچ‌گاه هم نیفتاد!! و من به شما اطمینان می‌دهم که اگر از تک تک این همه مدعی بپرسید که این قرارداد محتوایش چیست؟ آیا شما آن را اصلاً خوانده‌اید؟ و اگر خوانده‌اید دو و یا حتی یک بندش را می‌توانید بازگو کنید؟

تکرار می‌کنم و مجدداً اطمینان می‌دهم که شما از این جمعیت حتی به تعداد انگشتان دستتان هم پاسخ مثبت نمی‌گیرید که قرارداد را بشناسند. باور ندارید خودتان آزمایش کنید. اما برای فحش دادن و ابراز شخصیت کردن آن هم از نوع علمی و تاریخی‌اش طرف هرگز حاضر نیست این فرصت را از دست بدهد و برود مطالعه کند، بررسی کند، که اصلاً این قرارداد در چه شرایطی بسته شده؟ با چه کسی بسته شده؟ کی بسته شده؟ و از ترس چه کسانی بسته شده؟

و از همه مهم‌تر با برهم زدنش مگر ما به آن چه که خواستیم، رسیدیم؟ و انگلستان به آنچه که می‌خواست در کم‌تر از دو سال بعدش نرسید و طعم چوب و پیاز را توأمأ برای چندین دهه‌ی پیاپی برایمان حفظ نکرد؟ بروید و بررسی کنید که آن زمان شرایط ایران به چه صورت بوده؟ که چنین قراردادی بسته شده و یا می‌خواست به‌شود.

خود عاقد قرارداد در گزارشی که راجع به این مساله به مردم ارائه می‌کند، می‌آورد: «در آن موقع جنگ بین‌الملل با تشنجات شدید خود زلزله گیتی را همچنان مداومت می‌داد و بر اثر آن مملکت ما نیز به نوبه خود بیشتر از توانایی به نیت و طاقت خویش متزلزل می‌گشت. امنیت در تمام نقاط داخله مملکت مسلوب، دولت مرکزی فاقد کل وسائل و اختیارات همچنان که افراد و تشکیلات ترور در پایتخت آسایش عامه را دچار اختلال نموده بودند. دستجات یاغی و قطاع‌الطریق در اقطار ایران به اعراض و نوامیس عامه حکم‌فرمایی داشته اغلب ولایات و نقاط مهم مملکت بی‌حکومت و سرپرست و دستخوش غارت‌گران محلی باقی مانده، قوای متلاشی شده تأمین به رقت‌ناک‌ترین احوالی بر مقرررات خود نالان و افراد آن از گرسنگی در حال احتضار... خزانه تهی. عایدات مالیاتی لاوصول. ابواب تجارت مسدود. سختی ارزاق، قحطی و استیلاهی امراض و... الی آخر.»^۱

ملاحظه فرمودید این یک توصیف تراژدی ادبی نیست. توصیف بقایای امپراطوری عظیم هخامنشی است که به همت گرداندگان و مردم لایقش!! به این روز افتاده. ارزیابی صادقانه‌ی هر پدیده‌یی را باید با توجه به موقعیت زمانی و جغرافیایی زمان پدید آمدن آن انجام داد، نه بعد از گذشت نزدیک به یک قرن! ضمناً یادتان نرود ما از زمانی صحبت می‌کنیم که چه دوست داشته باشید و چه بدتان بیاید، انگلستان این‌جا احساس صاحب‌خانگی می‌کرد. هیچ رویداد نسبتاً بااهمیتی نبود که بدون صلاح‌دید آقایان انجام شود. انتخاب صدراعظم‌ها و هیئت دولت‌ها و سفرا پیشکش، حکام ولایات